

تحلیل محتوای اشعار غنایی (ترانه‌های وصف طبیعت، باورهای دینی، شادی، وصف ایام و اوقات و لحن حماسی) در استان کهگیلویه و بویراحمد

سید برزو جمالیانزاده^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: b.jamalian@cfu.ac.ir

چکیده

استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از خاستگاه‌های بکر و پربار اشعار فولکلوریک و ترانه‌های محلی است که بیشتر در هیأت ادبیات غنایی نمود یافته است و بی‌پیرایگی و سادگی و بازتاب فرهنگ و آداب و رسوم کهن این مرزوبوم، در این اشعار موج می‌زند. از این رو، با توجه به رشد روزافزون تکنولوژی و اضمحلال فرهنگ عامه، بسیار ضروری و بایسته می‌نماید که پیش از آنکه این موارث فرهنگی و اشعار ناب، در پرده‌ی خمول رو به فراموشی گذارند، نسبت به گردآوری و ضبط و تحلیل این اشعار، اقدامی شایسته صورت گیرد. از همین روست که نگارنده در این نوشتار کوشیده است که با روشی میدانی، به گردآوری و ضبط، آوانگاری و سپس تحلیل اشعار غنایی استان کهگیلویه و بویراحمد بپردازد. در این جستار پس از مقدمه، پیشینه و روش تحقیق، به تحلیل ترانه‌های غنایی وصف طبیعت (وصف درختان، گیاهان و گل‌ها، وصف مناظر طبیعی، وصف جانوران)، وصف ایام و اوقات، باورهای دینی و اعتقاد به معنویات (باورهای دینی در لایه‌ها، باورهای دینی در مورد صفات خداوند و ستایش او، لایه‌ها با مضمون توجه به قرآن، باورهای دینی در اشعار عاشقانه، باورهای دینی در اشعار کار)، شاد و لحن حماسه در ادبیات غنایی، پرداخته شده است.

کلیدواژگان: کهگیلویه و بویراحمد، ادبیات عامه، ادبیات غنایی



شیوه استناددهی: جمالیانزاده، سید برزو. (۱۴۰۳). تحلیل محتوای اشعار غنایی (ترانه‌های وصف طبیعت، باورهای دینی، شادی، وصف ایام و اوقات و لحن حماسی) در استان کهگیلویه و بویراحمد. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۳)، ۳۶۶-۳۴۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۴ آبان ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ آذر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Content Analysis of Lyrical Poetry (Songs Describing Nature, Religious Beliefs, Joy, Times and Occasions, and Epic Tone) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province

Seyyed Borzou Jamalianzadeh^{1*}

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: b.jamalian@cfu.ac.ir

Abstract

Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province is one of the rich and largely unspoiled centers of folkloric poetry and local songs, most of which are manifested in the form of lyrical literature. The simplicity and unadorned quality of these poems, together with their reflection of the ancient culture, customs, and traditions of this region, are clearly evident throughout them. Accordingly, given the accelerating development of technology and the gradual erosion of folk culture, it appears highly necessary to undertake appropriate measures for the collection, documentation, and analysis of these cultural legacies and authentic poems before they fall into neglect and eventual oblivion. Therefore, in the present study, the author has sought, through a field-based method, to collect and record, transcribe phonetically, and subsequently analyze the lyrical poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. Following the introduction, review of the literature, and research methodology, this study analyzes lyrical songs concerning descriptions of nature—including descriptions of trees, plants, flowers, natural landscapes, and animals—as well as descriptions of times and occasions, religious beliefs and spiritual convictions, including religious beliefs reflected in lullabies, beliefs concerning the attributes of God and His praise, lullabies emphasizing attention to the Qur'an, religious beliefs in love poetry, and religious beliefs in work songs. The study also examines themes of joy and the epic tone manifested in lyrical literature.

Keywords: *Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, folk literature, lyrical literature*



How to cite: Jamalianzadeh, S. B. (2024). Content Analysis of Lyrical Poetry (Songs Describing Nature, Religious Beliefs, Joy, Times and Occasions, and Epic Tone) in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 341-366.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 17 September 2024

Revise Date: 02 November 2024

Accept Date: 14 November 2024

Publish Date: 21 November 2024

مقدمه

فرهنگ شفاهی ایران‌زمین از فرهنگ‌های اقوام و گروه‌های اجتماعی آن تشکیل شده است؛ این فرهنگ غنی و ماندگار برای انسان از زادن تا مردن حرف دارد. غم‌ها، شادی‌ها، آرزوها و آرمان‌های او را در بر می‌گیرد.

«فرهنگ مردم، فولکلور (Folklore)، یکی از نخستین جلوه‌های زندگی بشری است که نه آفرینندگانش نامی از خود به‌جا گذاشته‌اند و نه تاریخی روشن دارد. این فرهنگ گاهی آن‌چنان دور می‌رود که هزاران سال را پشت سر می‌گذارد و گاه دیرسالی آن به سده‌ای هم نمی‌رسد. در واقع، این فرهنگ، بازتاب گسترده‌ای از زندگی مادی و معنوی انسان‌ها است و به همین دلیل یکی از ارزشمندترین نهادها برای بررسی گذشته و شناخت روش‌های زندگی به شمار می‌رود و می‌توان عواطف و باورها و به‌طور کلی روح زندگی گذشتگان را از طریق آن بازشناخت؛ فرهنگی که ساخته توده‌ی مردم است و در حقیقت بازتاب روشنی از اندیشه‌ها و سنت‌های آنان است که گذشته را به امروز پیوند می‌دهد» (۱).

ادبیات عامه «به مجموعه ترانه‌ها، قصه‌ها، اساطیر و ضرب‌المثل‌های رایج میان یک قوم اطلاق می‌شود که به‌طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است.» (۲)

رابطه بین روحیه، اخلاق، رخدادها و فراز و نشیب‌های یک ملت در ادب عامه (فولکلور) او نمود و جلوه پیدا می‌کند. هر ادبیات و فرهنگی دارای ویژگی‌هایی است که برخی با دوره‌های دیگر مشترک و برخی مختص همان دوره‌اند.

نزدیکی ادب عامه و رسمی، رواج اندیشه‌ها و افکار قومی، برجسته شدن حوادث و رخدادهای فرهنگی-تاریخی در ادب عامه، ترویج اندیشه‌های مذهبی و باورهای دینی، ترویج آرمان‌های اجتماعی-فرهنگی، ترویج مسائل سیاسی و دولتی در ادب عامه، روی آوردن به عناصر و اجزای فرهنگ خودی با مظاهر نو و فناوری، واقع‌گرا

شدن و ایده‌گرایی فرهنگ و ادب عامه، تجلی روابط و آثار بیگانگان در ادب قومی، فرهنگ‌پذیری و تنوع‌گرایی از خصوصیت‌های ادب عامه می‌باشند.

از آنجایی که فرهنگ مردم، بخش مهم و جدایی‌ناپذیری از قلمرو و گستره‌ی فرهنگ هر قوم و ملتی به شمار می‌رود، عنایت به جلوه‌های گوناگون و متنوع آن در شرایط مدرن امروزی که سنت‌های دیرین گذشته روزبه‌روز کمرنگ و یا فراموش می‌شوند، بسیار حائز اهمیت است. این اشعار برخاسته از ذهن و زبان توده‌ها و عمق نهادهای اجتماعی و مردمی هستند و لزوماً بر اساس زمان یا حادثه‌ای به وقوع نپیوسته‌اند.

«یکی از جلوه‌های اصلی فرهنگ مردم، ترانه‌ها هستند؛ ترانه‌هایی که از دل‌انگیزترین و پراحساس‌ترین گونه‌های ادبیات شفاهی به شمار رفته و با بیان زیباترین و دل‌نوازش‌ترین عواطف انسانی و به میان کشیدن بهترین مضامین زندگی، انعکاسی از روحيات و احساس توده مردم‌اند.» (۳) به همین دلیل مردم همواره به آن‌ها علاقه داشته و دارند. صادق هدایت در این‌باره نوشته است که: «ترانه‌های شفاهی و آوازا و افسانه‌ها نماینده روح هنری ملت می‌باشند و در ضمن سرچشمه الهامات بشر و مادر ادبیات و هنرهای زیبا محسوب می‌شود. ...» (۴)

کهگیلویه و بویراحمد جزئی از ایران بزرگ است که مساحتش یک درصد مساحت کل کشور و جمعیتش یک درصد از جمعیت ایران در حال حاضر است. مردم این دیار دارای فرهنگی غنی و ادبیاتی سرشار از اسطوره بوده‌اند که به دلایل مختلف، از جمله نداشتن رسم‌الخط مستقل و ثبت و ضبط نکردن آن‌ها، اغلب آن‌ها در گذر زمان به ورطه‌ی فراموشی سپرده شده است.

ترانه‌های این استان مبین احساساتی عمیق و اصیل است که بر محور موضوع‌هایی چون عشق، طبیعت، شکار، مرثیه، کوچ، کار، بازیاری، طنز، باورهای دینی و ... هر خواننده‌ی ژرف‌نگری را به حیرت وامی‌دارد. تدوین و تأویل این ترانه‌ها، علاوه بر معرفی

بخش مهمی از ادبیات شفاهی این منطقه، خدمتی بزرگ در راستای گویش‌شناسی این مرزوبوم و فرهنگ عامه است. ادبیات این منطقه اغلب زاینده اندیشه‌ها و احساسات مردم عامی و کم‌سواد است و افراد دانشمند و تحصیل کرده در ایجاد آن نقش چندانی نداشته‌اند. به علاوه، این اشعار که حاصل احساسات لطیف مردمی است، چون به رشته نگارش درنیامده، بخش مهمی از آن از بین رفته است. نهایت اینکه، آنچه به عنوان شعر و ادب غنایی کهگیلویه و بویراحمد مطرح است، اشعاری است که صرفاً در حوزه ادبیات شفاهی جای می‌گیرد و باید با معیارهای مناسب همین نوع مورد بررسی قرار گیرد.

کهگیلویه و بویراحمدی‌ها از جمله اقوام ایرانی هستند، پیشینه‌ی کهن تاریخی و فرهنگی ریشه‌داری دارند و با نگاهی به تاریخ، فرهنگ و ادبیات گسترده آن‌ها می‌توان به‌خوبی از این واقعیت آگاه شد. با توجه به گستردگی حوزه‌ی فرهنگ عامه‌ی مردم این منطقه، اشعار و ترانه‌های آهنگین مردمی در نزد آنان همواره از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار بوده است و گذشت زمان نتوانسته سبب فراموشی کلی این دل‌سروده‌ها و نغمه‌ها شود؛ چراکه این ترانه‌ها از درون زندگی مردم این استان جوشیده و با تاریخ، ادبیات و فرهنگ آن‌ها، پیوندی ناگسستنی دارد.

ادبیات شفاهی این مردم، تجلی روح ادبی و هنری آن‌هاست. اغلب نویسندگان و سرایندگان ادب محلی گمنام‌اند. آن‌ها به زبانی بسیار ساده و لطیف، پاک‌ترین و خالص‌ترین احساسات و عواطف خود را در جریان زندگی به تصویر کشیده‌اند. ترانه‌های شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد، سادگی، ظرافت و بی‌پیرایگی خاصی دارند. با توجه به طبقات جامعه در این منطقه، ترانه‌های گوناگونی در زمینه‌های مختلف با درون‌مایه‌های متفاوتی به وجود آمده است. تعدادی از این ترانه‌ها از زبان زنان و برخی به‌وسیله‌ی مردان سروده شده است. از آنجا که این ترانه‌ها از صفا و صمیمیت ویژه‌ای برخوردارند و داستان زندگی را با همان صفا و صمیمیت

بازگو می‌کنند، می‌توان ادعا کرد، سیمای به تصویر کشیده‌شده که از لابه‌لای این ترانه‌ها به دست می‌آید، سیمای حقیقی مردم این دیار است.

ابیات مشهور لری در این استان، همگی در قالب تکبیت سروده شده‌اند که هر تکبیت، مفهوم مستقل دارد و در فارسی به این تکبیت‌ها، بیت فرد گفته می‌شود. سراینده و زمان سرودن این ترانه‌ها مشخص نیست.

از ویژگی‌های اصلی ترانه‌های شفاهی استان مردمی، عامی بودن و نداشتن شاعر معینی، مربوط شدن به تمام گروه‌های سنی، سروده شدن در تمام شرایط زندگی (زندگی، کار، اعتقاد و ...)، داشتن موسیقی، عدم تبعیت از اوزان و قواعد علمی شعر رسمی، کم و زیاد شدن هجاها در بعضی اوقات، داشتن عیوب قافیه، مثل عیب خطی، داشتن رابطه‌ی مستقیم با عناصر محلی و بومی، عدم تبعیت از قواعد دستوری و زبان معیار، آیینی تمام‌نمای ویژگی‌های روانی، روحی، تولید شدن در محل‌ها و جغرافیای مختلف (ترانه‌های چوپانان، کودکان، کارگران، باغبانان) می‌باشد.

ویژگی‌های دیگر اشعار شفاهی این استان این است که: اشعاری هستند که سرایندگان آن‌ها با کمترین آگاهی از اصول، قواعد و قالب‌های شعری، آن‌ها را سروده و در حالات و مناسبت‌های مختلف زندگی بر زبان جاری ساخته‌اند. واژه‌هایی که در اشعار و ترانه‌های خود به‌کار برده‌اند، برگرفته از زندگی روزمره و طبیعت پیرامون آن‌هاست که ماهرانه و دقیق در ترانه‌ها و اشعار آن‌ها نمود پیدا کرده‌اند. به کارگیری واژه‌هایی چون بلوط، آب، میش، بز، آتش، گل، چویل، کلوس، کبک و کوه ... همه حکایت از پدیده‌های ملموس این مردم است.

مواردی از قبیل غم از دست دادن انسانی، هجران از خانواده و یار، فقر، خیانت، سختی‌های کار در گذشته‌ی این مناطق، دوری از مناطق شهری، کوچ ایل، وصف طبیعت زیبا به بهانه‌ی یادی از یار کردن، پرداختن به شکار و شکارچی، اعتقادات مذهبی، مشاغل

کشاورزی، دامداری، بافندگی و سختی‌های آن‌ها، مکان معیشت، آرزوها و مواردی از این قبیل از مضامین اصلی ادب غنایی در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

پیشینه‌ی تحقیق

اگرچه تاکنون در هیچ اثری چون کتاب، مقاله علمی و ... (عین این موضوع و حتی مشابه آن) در استان کهگیلویه و بویراحمد، به‌طور مستقل به این موضوع پرداخته نشده است، اما پژوهش‌هایی (گردآوری‌هایی) درباره‌ی اشعار لری این استان صورت گرفته است که در زیر به این آثار اشاره می‌شود:

غفاری، یعقوب (۱۳۶۲) در کتاب نمونه‌ای از اشعار محلی استان کهگیلویه و بویراحمد، توانسته است اشعار محلی غنایی، تعلیمی و حماسی بسیار خوبی را گردآوری نماید و حتی بر اساس موضوعاتی نیز آن را تدوین کند. این کتاب از نظر گردآوری اشعار و منبع مادر، مهم‌ترین جایگاه را بین گردآورندگان خواهد داشت. مجیدی کرای، نورمحمد (۱۳۸۱) فصلی از کتاب مردم و سرزمین‌های کهگیلویه و بویراحمد را به شعر لری اختصاص داده است و نسبت به سایر آثار به گونه‌های بیشتری از اشعار و ترانه‌ها پرداخته است.

حسینی، ساعد (۱۳۸۱) در کتاب بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، بخشی از شعر لری را روایت می‌کند.

طاهری بویراحمدی، سیمین (۱۳۸۴) در کتاب فرهنگ شفاهی مردم منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد تنها نمونه‌ای از اشعار محلی استان آورده شده است.

داوری، فریدون (۱۳۸۴) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، پس از توضیحی مختصر درباره‌ی اشعار غنایی، ابیاتی هم به‌عنوان شاهد آورده است.

جمال‌یان‌زاده، سید برزو (۱۳۹۵) در رساله‌ی دکتری، به بررسی و تحلیل گونه‌های ادب غنایی استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته است.

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس تحقیقات میدانی و همچنین روش توصیفی-تحلیلی و تجزیه‌وتحلیل و دریافت نگارنده از اشعار استوار است. بیشتر اشعار با مراجعه‌ی حضوری در بخش‌ها و استفاده از ضبط‌صوت از مناطق و شهرستان‌ها از ایل‌های استان جمع‌آوری شده است.

جمع‌آوری ترانه‌ها و واژه‌های این رساله به‌صورت میدانی و کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. بخش میدانی تحقیق در منطقه‌ی جغرافیایی کهگیلویه و بویراحمد و از بین مردم شش ایل بزرگ (دشمن‌زیاری، طیبی، بهمنی، بویراحمد، چرام و باشت و باوی) صورت پذیرفته است؛ بنابراین عیناً آنچه را که در حافظه و سینه‌ی مردمان این دوره به یادگار مانده بود، به رشته‌ی تحریر درآورده است. در روش میدانی، افراد بی‌سواد، کسانی که از نظر جسمی سالم باشند و حروف را درست ادا کنند، انتخاب می‌شدند. گاهی نیز شیوه‌ی تلفظ برخی از واژه‌ها و ترانه‌ها در بین طوایف و ایل‌های استان با هم فرق می‌کرد که با تحقیق بیشتر، صورت درست واژه و ترانه ضبط می‌شد.

مضامین و درون‌مایه‌های ادب غنایی

در این مقاله، مضامین و درون‌مایه‌های گونه‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- ۱- وصف طبیعت (وصف درختان، گیاهان و گل‌ها، وصف مناظر طبیعی، وصف جانوران)
- ۲- وصف ایام و اوقات
- ۳- باورهای دینی و اعتقاد به معنویات (باورهای دینی در لالایی‌ها، باورهای دینی در مورد صفات خداوند و ستایش او، لالایی‌ها با

مضمون توجه به قرآن، باورهای دینی در اشعار عاشقانه، باورهای دینی در اشعار کار)

۴- لحن شادی

۵- لحن حماسه در ادبیات غنایی

اشعار با مضمون طبیعت

مأمن انسان نخستین، تنها طبیعت بود. هیبت کوه‌های سربلند، شکاف غارها، ریزش باران‌های بی‌امان، وزش بادهای وحشی و خروش رودخانه‌های پرآب با نخستین انسان‌های این کره‌ی خاکی رابطه‌ای تنگاتنگ داشت. انسانی که رنج‌های بسیار بر دوشش بود، اما روح و روانی شاداب و سرزنده داشت. انسانی که همه‌چیزش را با پنجه‌های آهنین از دل طبیعت بیرون می‌کشید.

آن‌گونه که در غرب نقاشان ناتورالیست با الهام از کوه و جنگل برای آشتی انسان و طبیعت تابلوهایی بدیع خلق کردند، شعر بومی کهگیلویه و بویراحمد نیز تمام واژه‌هایش را از طبیعت می‌گیرد. دلیل این ویژگی شاید عقب افتادن از قافله‌ی تکنولوژی و دسترسی نداشتن به مواهب آن باشد. شاعر گر بی‌هیچ بهره‌وری از مدرنیته، چون نیاکان غارنشیش، دل در پی کوه و چشمه و درخت و پرندۀ داشته است و دارد.

دل بستن به طبیعت و پرداختن به فضاهای طبیعی موهبتی است که شعر را از گرداب تقلید ایمن می‌کند. شعری رها که چون بادهای بی‌قرار بهاری با چشمه‌ها و رودخانه‌ها نفس می‌گیرد و در بوته‌های چوئل و برنجاس اُتراق می‌کند. شعری شگفت از جنس سادگی و صبوری زنان و مردانی که سنگ‌چین اجاق و پرچین باغ را بر رقص مصنوعی شعله‌ی شومینه و خلوت تهوع‌آور پارک ترجیح می‌دهند. زنان و مردانی که شب با وک‌ی روباه پلک بر هم می‌گذارند و صبح با پچ‌پچ نسیم در شاخه‌های بلوط بیدار می‌شوند. عاشقانی که بانگ خروس را به زنگ ساعت‌ها و گوش‌ها نفروخته‌اند.

نگاه و نگرش مردم استان به طبیعت و مظاهر حیات، آن‌چنان‌که از ترانه‌های آن‌ها پیدا است، بسیار مهربان و عاطفی می‌باشد. در این ترانه‌ها می‌توان عشق به مظاهر حیات، نظیر گیاهان، گل‌ها، درخت‌ها، کوه‌ها، رودخانه‌ها، پرندگان، مرغان و جانوران را به نحوی بارز و بسیار درخشان و گاه با لحنی حماسی نظاره کرد که گاه به ریشه و بن کهن افسانه‌ای و اساطیری آن پدیده مربوط است. گاه به سود و بهره‌ای که آن‌ها برایشان دارند و گاه از حس عاطفی و شورانگیزی که سرشار از حق‌شناسی نسبت به نقشی است که در حیات مادی و معنوی آن‌ها دارند، ولی هرگز از صداقت و مهربانی فاصله‌ای ندارند و بستر ابراز احساس آن‌ها می‌باشند.

نگاه به طبیعت و گونه‌های آن در بین مردم استان کهگیلویه و بویراحمد نگاهی عادی نیست و علاقه‌ای است فراتر از نوع آنچه در بقیه مکان‌ها دیده می‌شود. این عشق و علاقه از زندگی مردم این ناحیه - که با طبیعت عجین شده‌اند - برمی‌خیزد. آن‌ها به طبیعت آن‌گونه عشق می‌ورزند که به انسانی دارای حیات. طبیعت در شعر آن‌ها به آن میزان جاندار و پویا توصیف شده که جایی برای بررسی عشق در آن باز کرده است.

در این ترانه‌ها مشاهده می‌شود که این مظاهر حیات چه نقشی در زندگی مردم استان دارند و چگونه مردم به پاس نقش سازنده‌شان، آن‌ها را سروده‌اند. ترانه‌هایی که در مضمون ستایش از مظاهر حیات در اشعار غنایی لری استان وجود دارد، به این شرح است:

وصف درختان، گیاهان و گل‌ها

مردم استان از درختان، گیاهان و گل‌ها استفاده‌های فراوانی می‌کنند و هر یک از آن‌ها به‌عنوان نمادی شناخته می‌شود؛ مثلاً بلوط، نماد استقامت، چوئل استعاره از بوی خوش معشوق و گل، زیبایی و طراوت را می‌رساند. زیرمجموعه وصف گیاهان، بلوط، وصف گل‌ها، وصف چوئل قرار می‌گیرد. پژوهشگر سعی کرده تا علمی‌ترین و ادیبی‌ترین توصیفات این گیاهان را مورد اشاره قرار دهد.

بلوط

این ترانه وصفی از زبان بلوط است که از خود و سرنوشت خود، از زمانی که بر شاخه درخت است تا وقتی او را آماده مصرف می‌کنند، سخن می‌گوید. زنان در آماده‌سازی بلوط و تهیه آن نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند. آن‌ها همپای مردان برای تهیه بلوط به کوه می‌روند و نیز بیشتر مراحل تهیه آن را خود به‌تنهایی انجام می‌دهند؛ بنابراین این سروده که بیشتر از نگاه زنان به تهیه نان بلوط پرداخته، شعر را زنانه به نظر می‌رساند.

در ترانه‌ی زیر با مضمون برداشت، این چنین گفته شده:

پوییز اومه، موعده رسیینه

هر کری وا رنجکش، مشغول پوس چینه

Powyiz uma, moweḍe rasiyane
har ceṛi vâ ronjkeš, mašṭulə pus čiyane.

برگردان: پاییز از راه رسید و زمان برداشت رسیده است و هر پسری با رنجک (ابزاری فلزی برای پوست کندن میوه‌ی بلوط) خود مشغول پوست کندن است.

بای پوییز زه من سر و گوشم

بُرد عقله، و من سر و هوشم

bây powyiz za: men sar o gušom
bord aqla va men sar o hušom.

برگردان: باد پاییز بر سر و گوشم پیچید و عقل از سر من پرید.

بچیل سه‌پاپتی، رهن زر ایما

دونه‌دونه، کنارکنار، ورچین زر ایما

bačiyal se: pâpati, řa zere imâ
duna duna, kenâr kenâr, varčiyen zere imâ.

برگردان: بچه‌های سیاه پابرهنه زیر ما (درخت بلوط) آمدند و دانه‌دانه و دامن‌دامن از زیر ما، بلوط جمع کردند.

کردنم و بار شلال گوش

تا هر کری خش دیش، بچین پوس

kerdenom va bârə šelâl guš
tâ har ceṛi xeše deyš, bečinen pus.

برگردان: من را بر گوش دراز (الاغ) سوار کردند تا هر پسری با مادرش پوست من را بکند.

درآوردن رُنْجکَلَه

کردن کِمَمونَه پَره‌پَره

darâverden ronjekala
kerden cemmuna peṛa peṛa.

برگردان: رنجک‌ها را بیرون آوردند و شکم ما را پاره‌پاره کردند.

مانه کردن سر لو

تش زدن و زر لو

mâna kerdən sarə low
taš zaḍen va zerə low.

برگردان: ما را بر کپر (آلاچیق چوبی برای تابستان)، پهن کردند و زیر ما، آتش روشن کردند.

بردمون دومن، سرمونه چپنان

او سردی، او گرمی و مو پشانان

boṛdemun dumen, sarmuna čapanân
owe sardi, owe jarmi, vamu pešanân.

برگردان: در حالی که ما را به پایین بردند و بر روی سنگ خرد کردند، آب سرد و آب گرمی بر ما می‌پاشیدند.

یَه شو و خو، یَه شو و تو، یَه شو و او

تا سه شو، اوسه که سیروابوم، و او

ya šow va xow, ya šow va tow, ya šow va ow
tâ se šow, uso ke sir vâbum, va ow.

برگردان: پس از سه شب (یک شب در خواب، یک شب در گرمی (تب) و یک شب زیر آب) که از آب سیر شویم.

اومدن، کردمون و پُشت

او رهن سرمو، چی شُشت

umaḍen, kerdemun va pošt
ow ře sarmu, čī šošt.

برگردان: آمدند و ما را بر پشت سوار کردند و آب (مانند شستن) بر ما ریختند.

زَنک، بنگ ای‌زه، هی دای

کچک بنه، چپ و راس

برگردان: در حالی که تو شبیه گل خرزهره هستی و زیبا شکوفه
داده‌ای؛ اما با گل نشست‌های و بوی گل یافته‌ای.
گل سرخ محمدی، بلی، سایه و نده
ورکنین بند بهون، گلّه پَهْشَه خَرده

gel sorxə maði, bali, sâye vanda
varkanin bandə behun, gela pa:ša xarda.

برگردان: در حالی که گل سرخ محمدی در سایه‌ی درخت بلوط
واقع است، بند چادرها را برای کوچ، باز کنید؛ زیرا که مگس
شیره‌ی گل (دلدار) را مکیده است.

چویل

آن‌گونه که در فصل قبل گفته شد، چویل در بین مردم استان از
قداست و محبوبیت خاصی برخوردار است. این گیاه به علت نوع
رویش آن گیاهی خاص می‌باشد که مورد تشبیه و استعاره فراوان
در شعر لری قرار گرفته است. در اشعار فولکلور استان، معشوق و
زلف آن را بسیار به چویل تشبیه کرده‌اند.

چویل با توجه به نوع رویش - که چندین ماه زیر برف می‌باشد -
نماد معشوقان به اصطلاح آفتاب، مهتاب ندیده قرار گرفته است.
توجه زیاد مردم به این گیاه در بین مردم به شعر آن‌ها نیز رسوخ
کرده است و باعث شده اشعاری با وصف چویل در اشعار غنایی
بسیار دیده شود.

چویل نیز مانند گل‌ها با درصد بالایی در شعر لری آمده است. در
شعر فولکلور لری و نیز در شعر معاصرین و شاعران شناخته‌شده
به سبزی و استقامت این گیاه زیر برف، تلمیحات زیادی زده شده
است. همچنین بوی خوش آن از نظر سراینده‌گان پنهان نمانده
است.

در این اشعار به گیاهان خوشبو و دارویی «بایه» (bâya) و
«درمه» (darama) «نیز اشاره می‌شود.

ای چویل جویی برو تا کس نبینت
بچرت میش کهی، یا جاهل بچینت

ey çavil jowyi beŕu, tâ kas nabinet
beçaret mišê kehi, yâ jâhel beçinet.

zanak, bonj iza:, hey dây
ceçok bene, çap o râs.

برگردان: زن جوان صدا می‌زد ای مادر، سنگ‌ها را مانند سه‌پایه
بگذار.

تاونه، بنه سر جاش

تا لشکر، کنه چاس

tâvana, bene sarə jâš
tâ laškar, cene çâs.

برگردان: تابه را بر روی سه‌پایه بگذار تا لشکر (خانواده) صبحانه
بخورند.

گل‌ها

در اشعار غنایی لری گاهی بدون استعاره خود گل مدنظر است و
هنگامی یار، محبوب، معشوق، دلدار، نگار، صنم، عزیز، بت به
استعاره گل گفته می‌شوند. در ابیاتی که معشوق به استعاره گل
خوانده می‌شود، نشان از شناخت لطافت و زیبایی گل در نظر
سراینده آن دارد.

گل هم به صورت وصف خود گل و هم تشبیه معشوق به آن و
آوردن آن به استعاره در ادب غنایی استان نمود یافته است و
شاعران محلی از آن استفاده زیادی برده‌اند. در بین این کاربردها،
استفاده استعاری از بقیه موارد، شعر را لطیف‌تر و زیباتر کرده است.

تو گلی، مَو هم گلم، هر دو مون گل بُو

تو گل خرزهره‌ای، مو گل شب‌بو

te geli, mo ham gelom, har demun gele bu
te gelê xarza, mo gelê šabbu.

برگردان: در حالی که تو گلی هستی و من هم گلی دیگر هستم و
هر دو گل‌های عطرآگین هستیم؛ اما تو گل خرزهره را می‌مانی و
من چون گل شب‌بو.

تو گل خرزهره‌یی، چه قشنگ شکفتی

وَتی گُل نشسی و، بوی گُل گرته‌ی

te gelê xarza, çe qašanğ šekofti
va tey gol nešasi vo, buy gol jero.

برگردان: آقای فلانی در حالی که موهایش را همانند چویل خوشبو
باد می‌برد، روی چارچوب انداختند.
چویل و دس و رکتم، و دندون کنم پاک
بنمش زر سرگل، زلفش نگره خاک

čavil va da varkanom, va dendun cenom pāk
benemeš zerē sarē gol, zolfeš naĵere xāk.

برگردان: در حالی که چویل را با دست بیرون می‌آورم و با دندان
پاک می‌کنم، آن را زیر سر یارم می‌گذارم تا خاک به موهایش
ننشیند.

وصف مناظر طبیعی

مناظر طبیعی مانند آسمان، کوه و ستاره مورد اشاره در شعر
فولکلور لری می‌باشد. زندگی بدوی و عشایری مردم استان، امکان
ارتباط مستقیم با این مناظر را فراهم آورده بود و باعث شده بود
شاعر لر بدون واسطه و به‌دور از محدودیت این مناظر را نظاره و
لمس کند؛ بنابراین شعری که بر زبان می‌آورد، کلامی تازه و بدون
تصنع بود. بدون شک این کلام راحت‌تر بر دل می‌نشیند.

کوه‌ها و قلل (کوه، برف و ...)

از دیگر مضامین در اشعار غنایی لری، وصف کوه‌ها و قلل می‌باشد.
در میان ارتفاعات استان، وصف کوه دنا بسیار بارز و ممتاز می‌باشد.
کوه دنا نماد استقامت و پایداری می‌باشد. سراینده‌های محلی با
تشبیه استقامت و پایداری مردم استان به کوه دنا، آن‌ها را ستوده‌اند.
وصف کوه دنا و افتخار به آن‌چنان است که مخاطب احساس
می‌کند سراینده از ملک شخصی خود سخن می‌گوید و به آن
افتخار می‌کند.

دنا در نظر مردم استان و سراینده‌های آن دهنده‌ای بی‌منت می‌باشد
که از یمن وجود بلندای آن و یخچال‌هایش، آب مناطق زیردست
و شهرستان آن تأمین می‌شود. همچنین این کوه خاستگاه گیاهان
متعدد است که در نظر مردم از قداست و محبوبیت خاصی
برخوردار می‌باشند. در این اشعار، آن‌گونه که گفته شد، هم بلندی
و قلل کوه دنا و هم درختان و گیاهانی که در آن می‌رویند مورد

برگردان: ای چویل جایی سبز شو کسی تو را نبیند. یا میش کوهی
تو را بخورد یا جوانی تو را بچیند.
زلف یارم کپکه و دس یک ندایه
چی چویل دیمه دنا، شونم و ش نهاییه

zolfe yârom cepake vo da yak naďâya
či čavilə dimey denâ, šownam vaš nahâya.

برگردان: زلف یارم چون خرمنی پرپشت و درهم‌فشرده است و
گویی همانند چویل‌های دامنه دنا شبنم بر آن‌ها فشانده است.

چویل دوز کمر، بادی او شنیش

دل گر کارده‌ی تره، دوور انجنیش

čavile duzə kamar, bâďy owšaniyeš
delē koř kârdey tare, dovar anĵaniyeš.

برگردان: چویل برآمده از میان شکاف صخره‌ها را باد به این سو
خم و راست می‌کند و قلب مرد جوان چون کارده (گیاهی بسیار
تند، آبدار و پرتراوت) تُردی است که به دست دلداریش ریش
می‌شود.

گرمسیر گرم وابییه، گرماشم ملّیه

بو نهام وبنگرو، گهتُم چویلِه

jarmasir ĵarm vâbiye, ĵarmâšam malile
bu nahâm va baņĵaru, go čavile.

برگردان: گرمای گرمسیر چه داغ است. مرا بگو که به خیال چویل،
بنگرو را بو کردم.

مو چویل تامرم، شش ما زر برفم

نرسیده ثمرم، خشک وابی درختُم

mo čavilə tâmařom, šeš mâ: zere barfom
narasiďe samarom, xošk vâbi deraxtom.

برگردان: من چون چویل کوه تامر که شش ماه زیر برف باشد،
هنوز ثمرم نرسیده، درختم خشکیده است.

کی فلونی نه بهسنه و چارچو

زلفش باد ای‌بره، می چویل خَشبو

key feluni na be va čârču

zolfeša bâď ibare, mey čavile xašbu.

برگردان: بادام، برف، چویل، اسپند و درمنه، دست به دست هم دادند و دلم را ربودند.

شَم شَم بوی چویل، رنگ رنگ برفو
گاک گاک کوگ دری، کر نیّره خو

šam šame buye čavil, řenja řenje barfow
gâka gâke kowjē dari, ceřa nibaře xow.

برگردان: در حالی که بوی خوش چویل و صدای آب زیر برف به مشام و گوش می‌رسد، صدای کبک دری، پسر را نمی‌گذارد به خواب برود.

آسمان و ستاره

وصف آسمان و اجرام آن در شعر کلاسیک فارسی سابقه‌ی کهن دارد. همچنین دخیل دانستن حرکت اجرام آسمانی در زندگی بشر، باعث شده بود که به گردش و سیر این اجرام در شعر توجه شود. در شعر و فرهنگ مردم لری این اعتقاد نیز بازتاب داشته است. آن‌ها با توجه به اعتقادشان بعضی از این اجرام را نحس و اوقاتی را سعد می‌خواندند.

در شعر فولکلور لری به «ستاره سحر» در چند جا اشاره شده است. این ستاره به‌عنوان ستاره‌ای نحس شناخته نیست، اما از آنجا که نوید آمدن صبح و روزی درخشان را می‌دهد و در خاتمه هم‌آغوشی شبانه‌ی عاشق و معشوق مؤثر است؛ در دو بیت شعر لری از آن به بدی و نحسی یاد شده است.

همچنین در شعر لری معاصر و شعر فولکلور، سرایندگان به گونه‌ای خطاب‌ی آسمان را در شعر خود آورده‌اند. این خطاب به این می‌ماند که انگار با فردی حاضر سخن می‌گویند و آن را در همه حال ناظر بر کارهای خود می‌بینند.

ستاره صُبّ بگو، بد وَم چه دییی
دَس و گردن یارُم بیم، سر وَر کشییی

setârey soba bego, bađ va mo če diyi
da va řardane yârom biyom, sar var kařiyi.

برگردان: ستاره سحری را بگو از من به تو چه بدی رسید که هنوز دست بر گردن یار داشتم، تو از افق سر برآوردی.

توجه سرایندگان قرار گرفته است. کوه‌های دیگر استان مانند کوه تامر دارای پوشش‌های گیاهی منحصر به خود می‌باشند که از دید سرایندگان آن‌ها پنهان نمانده است. این کوه‌ها که هم در مناطق سردسیر و هم مناطق گرمسیری استان می‌باشند، دست‌مایه‌ی سروده‌های بسیاری شده‌اند.

در ابیات زیر مضامین ستایش و وصف کوه دنا و ارتفاعات دیگر استان آمده است:

کُه دَنانه بِشکَنم، خَهکَشَه بویَزُم
مَشک و عَنبرش کَنم، سی زلف عزیزم

ko: denâna beřkanom, xařa bevizom
meřk o anbareř cenom, si zolfâ azizom.

برگردان: کوه دنا را بشکنم و خاکش را غریبال کنم و سپس آن را به مشک و عنبر بدل سازم و بر زلف دلدار برافشانم.

کُه دنا برف سفید، پهنی علف‌زار
کوگ تیر خَرده دُلم، سر زه وکَهار

ko: denâ barfe safiđ, pa alafzâr
kowje tixarde delom, sar za: va koksâr.

برگردان: در حالی که کوه دنا و پهنه‌ی آن را سراسر برف پوشیده است، دل من همانند کبک تیرخورده‌ای، سر به کهسار گذاشته است.

کُه دنا پله‌پله، زونیشه نیارم

پازن رُه کمری، گردی که و بارم

koâ pela pela, zuniřa nayârom
pâzane řo: kamari, řardi ke va bârom.

برگردان: در حالی که مسیر کوه دنا پلکانی و بسیار دشوار است و من هم زانوهایم، یاری رسیدن به آن را ندارند، پازن (بز نر) فراز ستیغ صخره‌هایش، من را تحقیر می‌کند.

بایه و برف و چویل، دینِشت و دَرَمَه

دَس و دَس یک دان، بردن دِلَمَه

bâya vo barf o čavil, dineřt o darama
da va da yak dâñ, bořden delema.

قَیَه بَهِس، قَطَارَه بَهِس، حِلَه زَه زَنَارَه
مَو گُتَم سَفَر مَزَن، رِی وَ رِی سَتَارَه

gaya ba, qatâra ba, hela za: zenâra
mo gotom safar mazan, řivaři setâra.

برگردان: (در حالی که) قد (کمر) را بست و قطار (فانوسقه) بست
(آماده نمود) و جقه را با بند رنگین، پوشید، به او گفتم، امروز،
روز خوبی نیست، به سفر نرو.

آسمون سی صورتت، ستاره خالت

مه و روز، پهبسونلت، بی چشم کالت

âsamun si suratet, setâra xâlet
ma: vo ruz pe, bi čašme kâlet.

برگردان: چهرهات به آسمان و خالهایت به ستاره می ماند. بدون
چشمان کال و سیاه تو، پستانهایت همانند ماه و خورشید هستند.

وصف جانوران

جانورانی که در شعر فولکلور لری توصیف شده اند عبارت اند از:
پرنده گانی مانند شاهین، کبوتر، بلبل، کبک، اسب، میش، گاو، بز
کوهی، پازن و شکال. این جانوران در تأمین مایحتاج زندگی آن ها
نقش اساسی داشته اند، همچنین استفاده ی استعاری از آن ها در این
اشعار بسیار است.

وصف پرندگان

کبوتر نامهرب، بلبل، کبک، شاهین از جمله پرندگانی هستند که مورد
توجه سرایندگان محلی قرار گرفته اند. در بین این پرندگان کبک
از بقیه محبوب تر است. مردمان این دیار از دیرباز به شکار کبک
علاقه وافر نشان داده اند. برای آن ها گوشت آن لذیذ و پر آن همپای
پر قو، نرم و لطیف است.

همچنین شکار کبک زنده و زندانی کردن آن برای شنیدن صدا و
نگاه کردن به خطوط و خال های زیبایش مرسوم است؛ بنابراین وصف
پرندگان، به ویژه کبک، از مضامین عمده شعر غنایی استان می باشد.
آوردن هر کدام از مظاهر طبیعت به شعر سرزندگی می بخشد، حال
که این مظاهر خودشان دارای حرکت باشند، این شور و حال را
دوچندان می کند. پرندگان در اشعار لری هر کدام مورد تشبیه و

استعاره های فراوان قرار گرفته اند. کبک و بلبل به صدای خوش
آن ها، همچنین کبک به خوش خط و خالی و شیوه خرامیدن مشهور
می باشد که در شعر لری به خوبی این ویژگی ها نمود یافته اند.

کبک

کاشکی موبیرمی، برد تنگ نالی

تا بیای سَرم بره، کوگ سینه خالی

kâški mo biðeme, bařdē tanjē nâil
tâ beyây sarom beřa, kowjē sina xâli.

برگردان: کاش من سنگ تنگ «نالی» بودم تا کبک سینه خالدار، بر
رویم بگذرد.

کوگل سینه قله، رهتن و عمارت

کوگ رشته ای منشون، ایل دا و غارت

kowjalē siney qala, ra va emârat
kowje reštai menšun, ila dâ va řârat.

برگردان: در حالی که کبک های سینه قله، به سوی امارت به پرواز
درآمدند، کبکی آراسته (معشوق زیبارو)، میان آن کبک ها، ایل را
به غارت داد.

دال

دال ایا، دال ای روه، نه دال دناپه

کوگل پاچه سفی، مال بیرزایه

dâl eyâ, dâl iřave, na dâle denâya
kowjale pâča safi, mâlê birazâya.

برگردان: دال هایی که می آیند و می روند، دال دنا نیستند. کبک های
پاچه سفید متعلق به کوه بیرزا (کوهی در کهگیلویه) هستند.

بلبل

بلبلی سر شاخ گل، چه چه ای زنه باز

درد دلش معلومه، و بین آواز

bolbeli sarə šâxê gol, ča: ča: izane bâz
darde deleš malume, va beynê âvâz.

برگردان: بلبلی بر شاخسار چه چه می زند. از آوازش می توان فهمید
که درد دل دارد.

چی بلبل سر شاخ گل، چه چه ای زَنم سیت

اسب

کهرم گالی زنه، نونم چه دییه
ندونم قیومته، یا صور، دمیه

kaharom gâley zane, nownom če diye
naðunom qeyumate, yâ sur, damiye.

برگردان: اسب کهرم شیبه می زند. نمی دانم چه دیده است. نمی دانم
قیامت است یا صور دمیده است.

قزله زین بکنیت، وابوم سوارش
گر ای خه که بروه، دین یارش

qezela zin becenit, vâbum sovâreš
koř ixo ke beřava, diyane yâreš.

برگردان: اسب قزل را زین بکنید تا سوارش بشوم؛ زیرا پسر
می خواهد به دیدن یارش برود. (مصراع اول از زبان پسر گفته شده
و مصراع دوم از زبان شاعر است).

بورچالم، قیم وردا، پاته بنازم
وغشن برسونم، کن سرفرازم

burčâlom, qayam vardâ, pâta benâzom
va yešen beřasunom, kon sarferâzom.

برگردان: اسب بور پیشانی سفید قدم بردار؛ پایت را بنازم، زود به
قشون مرا برسان و سرفرازم کن.

تا خیالت ای گرم بوره ای کنم زین
همچو فرهاد ای روم سی قصر شرین

tâ xeyâlet ijeřom, buřa icenom zin
hamčo farhâd iřavom, si qasrê šerin.

برگردان: اگر در خیالم نشستی بر اسب بور زین خواهم بست و
همچو فرهاد به پای قصر شیرین خواهم شتافت.

شکال، بز کوهی، پازن

در اشعار لری مربوط به شکار از واژه «شکال» استفاده فراوان شده
است. اگرچه هنگام برگردانی اشعار لری به فارسی «شکال» به
«شکار» برگردانده می شود که - شکار در زبان فارسی شامل همه
صیدها می شود - اما مردم لر به نوعی از حیوان وحشی از راسته
پازن و بز کوهی شکال می گویند. آوردن «شکار» به جای «شکال»

ای کاش نمردمی، بدیرمی ریت

či bolbol sarə šâxê gol, ča: ča: izanom sit
ey kâš namordemi, bediðemi řit.

برگردان: مانند بلبل بر شاخه گل، برایت چه چه می زنم. ای کاش
نمی مردم و چهرهات را می دیدم.

ای بلبل توسیم بخون، دل سیت کبابه
آر صدا ته بشنغم، چی روزه ثوابه

ey bolbol to sim bexun, del sit kabâbe
ar seðâta bešnefom, či řuza savâbe.

برگردان: ای بلبل تو برایم بخوان، دل برای تو کباب است. شنیدن
صدای تو مانند روزه، ثواب دارد.

شاهین

شاهینم، شورینده بی، مابین دو بر مال
نه صیی شاهین ایا، نه گوگ ای گره بال

šâhinom, šurindabi, mâbeynê de boř mâl
na seyey šâhin eyâ, na kowj ijeře bâl.

برگردان: شاهینم، در میان دو آبادی یورشی برد. چه اتفاقی افتاده
است که نه صدایی از شاهین می آید و نه کبک، پرواز می کند.

کبوتر

ایات زیر در تمجید کبوتر نامه بر می باشد.

قاصدم کموتره، دوش رهته، نیومه
مو نوئم برفش گره، یا شووش، دراومه

qaseðom kamutare, duš ra, nayuma
mo nownom barfaš jeřo, yâ šowvaš, daruma.

برگردان: در حالی که قاصدم کبوتر است، دیشب رفت و نیامد.
نمی دانم برف گیر شده یا گرفتار سیاهی شب شده است.

کموتر، بال بال بکن، بیو سر زونیم
یه پیومی وم بُور، تی یار جونیم

kabutar, bâl bâl bekon, beyow sarə zunim
ya payumi vam bovař, tey yâre junim.

برگردان: کبوتر پرواز کن و بر زانوی من بنشین، پیامی به تو می دهم
نزد یار عزیزم ببر.

xezmat va gol kerdabi, ranğə gol jero.

برگردان: به گیاه «خر زهله» بنگر که شکوفا شده است؛ چون به گل خدمت کرده، رنگ گل گرفته است.

بیت زیر گلایه عاشقی از معشوق خویش است. عاشق در این شعر که در مجلس شب‌نشینان خوانده می‌شود، چنین می‌گوید: تمام سرسبزی طبیعت را به یارم دادم؛ اما یار من قدرشناس نبود. عاشق ایل‌نشین و متعلق به طبیعت، هدیه خود به معشوق را از طبیعت می‌گیرد. معشوق را به یکی از مظاهر طبیعت (گل) تشبیه می‌کند و آنچه در دل دارد را با نگاه به طبیعت و الهام از آن بیان می‌کند.

سوزمور، سوز خرم، نه چی بید یونس

همه شه دایم و گل، گل قَردمه نونس

sowzmir sowzə xeřam, na či biðə yunes

hamaša dāyom va gol, gol qardema nownes.

برگردان: منطقه‌ی سرسبز و خرم «سبزمیر»، به‌ویژه «بید یونس» را که بهترین و زیباترین این منطقه‌ی سردسیری است، به معشوق دادم؛ اما ارزش آن را ندانست.

درخواست شب‌نشینان از خداوند، طبیعت سه مکان سردسیر استان است. آنچه قابل اشاره در این بیت است، این است که آن‌ها دعا و درخواست‌هایی از خداوند برای سرسبزی و آبادی طبیعت دارند تا در سایه آن بتواند زندگی خود را ادامه دهند. این درخواست و دعاها هم در زندگی روزانه و هم گفت‌وگو و اشعار شب‌نشینی آن‌ها بازتاب یافته است.

و خدا خواست کِردمه، سَرَحی سه جانه

شورم و مظفری، مازه مورگانه

va xodā xās kerdeme, sarhay sejāna

šurom o mezafari, māzey mowrgāna.

برگردان: از خدا سه نقطه‌ی زیبای سردسیر را درخواست کرده‌ام:

کوه شورم، کوه مظفری و دیگری طبیعت بکر بلندی مورگاه را.

کوه شورم، مظفری و مورگاه: از مناطق زیبا و سرسبز شهرستان بویراحمد.

یکی دیگر از مشکلات ترجمه و بازگردانی است که به علت تشابه لفظی و مجاز کل به جای جزء اتفاق افتاده است. در مجموع، شکال، بز کوهی و پازن از حیواناتی بودند که شکار آن‌ها افتخارآمیز و گوشت و پوست آن‌ها استفاده فراوان داشت؛ بنابراین در شعر فولکلور لری به شکار آن‌ها بسیار پرداخته شده است.

یَه شخاری اومه بی، گهٔم شِکاله

دَسْم رَه سی قی بلند تا تِیه کاله

ya šexâri uma bi, go šekâle

da řa: si qay beland, tâ teya kâle.

برگردان: صدای آهسته‌ای به گوشم رسید؛ من به هوای شکار، دست را به طرف تفنگ بردم؛ اما یار سیاه‌چشم بود.

تفنگچی سَر روالی، بادگَهٔنه رد کُن

پازنی اومه سَرت، زی تیری و دَر کُن

tefanjči sarə řavâli, bâd ko rað kon

pâzani uma saret, zi tiri va dar kon.

برگردان: تیراندازی که در کمین هستی، باد کوه را دور کن (به گونه‌ای حرکت کن که در معرض باد قله کوه قرار نگیری). پازن نزدیک تو می‌شود، زود، تیری رها کن.

پازن الوس گپو، تیر بندی و ناشه

هر کری پازنه زه، صی تمن قواشه

Pâzane alus japu, tirbandi va nâşe

har keři pâzana za:, say temen qavâşe.

برگردان: پازن (نر کوهی) سفید بزرگ، تیربند به گردن دارد. هر کس این پازن را شکار کرد، صد تومان انعام می‌گیرد.

وصف ایام و اوقات

توصیف زمان کوچ، توصیف شب‌نشینی و فراز و نشیب‌های زندگی عشایری زیرمجموعه مضمون اشعار وصفی ایام و اوقات قرار می‌گیرد.

شب‌نشینی

خرزهلنه بوین که چَقَد شکفته

خدمت و گُل کرده بی، رنگ گل گرته

xarza bevin, ke çe qað šekofte

کوچ ایل و زندگی عشایری

در این پژوهش از تقسیم‌بندی تحت عنوان اشعار کوچ‌روی یاد شد، در این فصل اشعاری بررسی می‌شود که مستقیم مربوط به کوچ و جابه‌جایی عشایر است و نه همه اشعاری که کوچ‌روها در مسیر حرکت خود می‌سرودند. قابل اشاره است که اشعاری که در دوری از معشوق به واسطه کوچ سروده می‌شد و یا در وصف احشام هنگام کوچ سروده می‌شد، در فصل قبل ذیل اشعار کوچ‌روی آورده شده است؛ بنابراین این قسمت اختصاصی‌تر به مقوله کوچ و جابه‌جایی اشاره دارد.

سر کل سیل ای‌زنم، ایل گل و باره

نومزایم چارقی سفی، جلو شو دیاره

sare kal seyl izanom, ile gol va bâre
nomzâyom, cârqey safi, jalowşu deyâre.

برگردان: از بلندی نگاه می‌کنم، ایل در حال آماده شدن برای کوچ است، در حالی که نامزد، چارقد سفید پوشیده و پیشرو آنهاست.

گرمسیری نه بگه، چی خئی، سیت بیارم

برقه، بار خَر کُئِم، چویلَه کِنارم

jarmasirina bego, çi xey, sit beyârom
barfa, bâre xar cenom, çavila kenârom.

برگردان: به گرمسیری بگوئید: چه می‌خواهی برای بیارم؟ بهترین‌های سردسیر که برف و گیاه خوشبوی چویل است، برای می‌آورم. (برف را بر روی الاغ و چویل را هم در دامنم برای می‌آورم.)

باورهای دینی و اعتقاد به معنویات

در ابیات شروه و سرود با مضامین عرفانی روبه‌رو هستیم. در این اشعار (شروه و سرود) بارها برای طلب عفو و رحمت برای فرد متوفی دست به دعا شده‌اند و فرد متوفی را به دیانت او در زمان حیات مدح کرده‌اند. همچنین با استعانت از بزرگان دین برای عروس و داماد، خوشبختی را درخواست کرده‌اند. در اشعار شروه و سرود بارها با اسم خداوند، ائمه‌ی اطهار، مسئله‌ی معاد و نماز

روبه‌رو هستیم که نشان از دیانت مردم استان و توجه به مضمون عرفان بین آنها دارد.

در ابیات شروه‌ی زیر به آداب مسلمانی و اعتقاداتی که بین ما مسلمانان در زمانی که فردی فوت شود، اشاره کرده است. سراینده به تابوت خان اشاره می‌کند که مردم بر آن نماز می‌خوانند و نیز به وصیتی که در آن از بازماندگان خواسته شده است بعد از مرگش برای او قرآن بخوانند. قرآن خواندن را لطف بزرگی دانسته است که اگر در شب جمعه انجام گیرد، بیشتر مقبول واقع می‌شود و نیز به اعتقاد و باور این که همراه میت نام خدا یا ادعیه مخصوصی را دفن کنند، اشاره شده است.

تابوت خان نهان، نمازش بخونن

قاصی بیسی کنین تا ایلل بدونن

tâbutê xâna nahân, nemâzaş bexunen
qâseyi besi cenin tâ ilal bedunen.

برگردان: تابوت خان را زمین گذاشتند تا بر آن نماز بخوانند؛ در ضمن قاصدی بفرستید تا ایل‌ها بدانند.

کاغذی تازه اوّمه، تی ککای جونى

سرقبرم هر پسین، قارونى بخونى

kâyezi tâza uma, tey kakây juni
sarê qabrom har pasin, qârûni bexuni.

برگردان: از طرف برادر عزیزم نامه‌ای به دستم رسید و مفهوم نامه این است: که سر قبرم، هر پسین (بعدازظهر) قرآن بخوانید.

و ملا، بیوشین، ساعتی کِنارم

شوول جمه بخون، قارون و مزارم

va melâ beyow beşin, sâati kenârom
şowvale joma bexun, qârûn va mazârom.

برگردان: ای ملا، ساعتی کنارم بنشین و شب‌های جمعه روی مزارم، قرآن بخوان.

تابوتی، سیم بکنین، ری گَشش طلابو

طلسمی بنویسن، که نومه خدا بو

tâbuti, sim bekanin, ři kaşêş telâ bu
telesmi benvisen, ke nume xoðâ bu.

برگردان: تابوتی، برایم بساز که روکشش از طلا باشد و طلسمی
برایم بنویسید که نام خداوند بر روی آن حک شده باشد.

در بیت زیر قالیچه‌ای برای داماد در نظر گرفته شده است که یک
طرف آن به کربلا می‌رسد. آوردن نام کربلا هم تقدس شعر را بالا
برده است و هم نشان از اعتقاد سراینده‌ی آن دارد. همچنین برای
موفقیت و شادی داماد و داشتن مبارکی برای داماد، نام کربلا آورده
شده است.

خالیچه‌ی شیرهدوما، بندش یه لادلایه

یه سرش و گچِ عماری، یه سرش و کربلایه

xâliçey širadumâ, bandeš ya lâ de lâya
ya sareš va jač emâri, ya sareš va karbalâya.

برگردان: نخ‌های قالیچه‌ی شیرداماد، یک لایه و دو لایه هستند؛ یک
طرفش، دشت عمادالدین و طرف دیگر آن کربلا است.

و در بیت زیر سراینده برای موفقیت برادرش، بعد از ازدواج، خود
را وقف امامزاده کرده است. وی با نذر و وقف کردن، اعتقاد خود
را نمایان ساخته است.

سی محمد، سی محمد، گُربونِ دروازتم

زن که داییم گو جونیم، خوم کنیزِ صی سالتُم

sey mað, sey mað, kořbune darvâzatom
zan ke dâyim jow junim, xom kanize say sâlatom.

برگردان: امامزاده سید محمود، امامزاده سید محمود، قربان
دروازه‌ات بروم. همین که برادرم زن گرفت و این جشن با سلامتی
پایان پذیرفت، تا همیشه کنیز و خدمتکار تو هستم.

در این بیت نیز مانند بیتی که در آن سراینده، قالیچه را برای تبرک
به کربلا رسانده بود، آب را برای تبرک از شهر مشهد و حرم مطهر
امام رضا (ع) طلب می‌کند. در ابیات سرود که بیشتر اشعاری زنانه
به حساب می‌آیند، اعتقادات قوی زنان بسیار نمایان است.

یه حمومی سیت، چی حموم حاجی رضا

گچشه و گچساران بیارم، اوشه و امام رضا

ya hamumi sit besâzom, či hamume hâji řezâ
jačeša va jačsârân beyârom, owša va emâm řezâ.

برگردان: حمومی مانند حمام حاجی رضا برایم می‌سازم که گچ
آن را از گچساران و آب آن را از حرم امام رضا (ع) می‌آورم.

باورهای دینی در لالایی‌ها

در لالایی‌های استان کهگیلویه و بویراحمد مضامین مذهبی
بیشترین نمود را دارد که نشانگر اعتقادات قوی آنان است. توکل
بر خدا، شکر و قدردانی از نعمت‌های خداوند و بیان اهمیت نماز
و روزه در بیشتر لالایی‌های استان دیده می‌شود. تعلیم مفاهیم دینی
و مذهبی گاهی به صورت بیان عشق و علاقه‌ی شدید به پیامبر
اسلام و امامان شیعه، به ویژه امیرالمؤمنین (ع) و امام حسین (ع)
است؛ گاهی نیز در قالب دعا این علایق مذهبی نشان داده می‌شود.
برخی دعاها در حق خود مادر است. مادر در لالایی، خواسته‌های
خود را از بزرگان دین طلب می‌کند، مثلاً: بیماری‌اش را درمان کند؛
زیارت کربلا نصیبش کند؛ وجودش قربان شاه کربلا (امام حسین)
شود و در برخی نیز دعاها در حق فرزند است؛ فرزند کنیز یا غلام
یکی از بزرگان دین شود و یا دعا می‌کنند، فرزندشان قرآن‌خوان
شود. مهم‌ترین مضامین دینی در لالایی‌ها به شرح زیر است:

باورهای دینی در مورد صفات خداوند و ستایش او

در این لالایی، مادر با اشعار ریتمیک خود، یاد خداوند را به دل
کودک می‌آورد. وی خدا را بالاتر از هرچیز می‌داند و نیز خداوند
را حافظ انسان خوانده تا کودک بتواند در همه لحظات به خداوند
تکیه کند. مادر با سرگرم کردن کودک، وی را با مضامین دینی آشنا
می‌کند. مثال:

لالایی لالایی

مو قربون خدای بالایی

lâlâyi lâlâyi
mo qořbunə xoðây bâlâyi.

برگردان: لالایی لالایی. من قربان خدای بالای سری بشوم.

لالایی لالایی، گل خشخاش

بابات رهته، خدا همراهش

lâlâyi lâlâyi, gole xašxâš
bâbât ra, xoðâ hamrâš.

برگردان: لالایی لالایی گل خشخاش، بابات به سفر رفته است.
خدا یاور او باشد.

مضامین مذهبی لالایی‌ها در مورد پیامبر و ائمه و بزرگان دین
در لالایی‌های با مضمون عرفانی، به بزرگان دین توجه ویژه‌ای شده است. مادران لر با الگو قرار دادن این بزرگان، خواهان تربیت فرزند خویش به شیوهی آن‌ها می‌باشند.

لالات ای کنم، لالا لالایی

که جن دور ور، رویم نیایی

lâlât icenom, lâlâ lâlâyi

ke jen dower varə, ruyom nayâyi.

برگردان: لالاییات می‌کنم لالا لالایی که جن اطراف فرزندم نیاید.

کرم رویم بخوس، لالا لالایی

که خُم دوئم، زوار کربلایی

ceřom řuyom bexows, lâlâ lâlâyi

ke xom dunom, zavârə karbalâyi.

برگردان: پسر، فرزندم بخواب لالا لالایی. من خودم می‌دانم زوار

کربلا می‌شوی.

لالات ای کنم، خووت نیایه

بزرگت ای کنم، یایت نیایه

lâlât icenom, xowvet nayâye

bezorjet icenom, yâyet neyâye.

برگردان: لالایت می‌کنم؛ اما خوابت نمی‌برد. بزرگت می‌کنم؛ در

حالی که یادت نمی‌آید.

بزرگت ای کنم تا زنده باشی

غلوم حضرت شاه حمزه باشی

bezorjet icnom tâ zenda bâši

volume hazrate šâ: hamza bâši.

برگردان: تو را تربیت می‌کنم که تا زنده باشی، غلام حضرت

شاهزاده «حمزه» - امامزاده‌ای در سرفاریاب کهگیلویه - بشوی.

لالایی با مضمون توجه به قرآن

توجه به قرآن تا آن اندازه در بین مردم استان اهمیت دارد که

آموزش قرائت آن به فرزندان، برای پدر و مادر مانند آرزویی شده

است. در نظر مردمان استان، علم و سواد داشتن، در خواندن قرآن خلاصه می‌شود. مادران سعی می‌کنند در همان ماه‌های اولیه‌ی زندگی فرزندان خود، آن‌ها را به خواندن قرآن مشتاق سازند. آن‌ها از این‌که فرزندان قرآن بیاموزد تا بعد از مرگ، برای آن‌ها سوره‌ای تلاوت کند، خوشحال هستند.

لالالالا، گلم ای‌ره وتی ملا

لالالالا، ملا ویبو ایشالا

lâlâ lâlâ, gelom iřa va tey melâ

lâlâ lâlâ, melâ veybu išâlâ.

برگردان: لالالالا، فرزندم پیش ملا می‌رود. لالالالا، خودش هم

ان‌شاءالله ملا می‌شود.

لالالالا، گلم یکی یه دونه

اگر مُردم وسیم قارون ای‌خونه

lâlâ lâlâ, gelom yaki ya duna

agar mordom va sim qârūn ixune.

برگردان: لالالالا، گل من، تنها فرزند عزیز خانواده است. اگر بمیرم

برایم قرآن می‌خواند.

باورهای دینی در اشعار عاشقانه

در اشعار عاشقانه، معشوق به صفت دینداری اش وصف می‌شود.

عاشق برای دیدن و روبه‌رو شدن با معشوق از بزرگان دین و

خداوند استعانت می‌طلبد. در این اشعار اگر تفنگ خوب یا معشوق

می‌خواهند، از خدا آن را طلب می‌کنند. در این اشعار زمان‌هایی را

برای خود خوش‌وقت می‌خوانند که این زمان‌ها بیشتر اوقات

شرعی می‌باشند. در مجموع می‌توان گفت توجه به آموزه‌های دینی

در اشعار عاشقانه لری نمود زیادی یافته است.

تو و دیر مو هم و دیر، که وس میونه

مَر خدا ره بوره، دل هر دُمونه

te va diř mo ham va diř, ko: vasə meyuna

mar xodâ ra: bovere, dele har demuna.

برگردان: در حالی که من و تو جدا از هم هستیم، کوه در میان ما

قرار گرفته است. مگر این‌که خدا این جدایی را پایان دهد.

گُل! وری و خُو سحر، موقی دهسِ نمازِه

جانماز، کار مَکَه‌یَه، خَتَه‌ای برازِه

gol vari va xow sahar, moqey da nemâze
jânemâz, kâr makaya, xeta iberâze.

برگردان: ای یار! از خواب سحر برخیز، وقت وضو گرفتن است.

تنها سجاده‌ای که از مَکَه آورده شده است، برازنده‌ی تو است.

و بلندی گردنت، مَجَتی بسازم

زلفته تزبه کنم، سینت، جانمازم

va belandi jâdanet, majeti besâzom
zolfeta tazba cenom, sinat, jânemâzom.

برگردان: مسجدی به بلندی گردنت می‌سازم که زلفت، تسبیح و

سینه‌ات، جانماز آن باشد.

باورهای دینی در اشعار کار

اعتقادات و باورهای مردم استان در زمان انجام کار و فعالیت‌های روزانه در یاد آن‌ها مانده و در شعر و کلام آن‌ها نیز منعکس شده است. مردم استان با تکیه بر باورهایشان در انجام امور روزانه از آن‌ها مدد می‌گرفتند و با آوردن نام بزرگان دین، برای خود تکیه‌گاهی قوی ایجاد می‌کردند.

در اشعار کار، بارها به نام خداوند و بزرگان دین برمی‌خوریم که نشان از اعتقاد قوی مردم استان است. به‌عنوان نمونه، شعر زیر هنگام برنج‌کاری خوانده می‌شود که با مدد گرفتن از امام علی (ع) سعی در انجام کار دارند. تک‌خوان گروه برنج‌کاران با خواندن این شعر، دیگر اعضای گروه را تشویق به انجام کار می‌کند. آن‌ها نیز نیم‌مصرع «علی و علی» را با او تکرار می‌کنند.

علی و علی، هی یا علی

ali vo ali, hey yâ ali.

برگردان: علی و علی، آهای یا علی.

دسمه بگه، هی یا علی

da beje, hey yâ al.

برگردان: یا علی! دستم را بگیر.

پامه بگه، هی یا علی

pâma beje, hey yâ ali.

برگردان: یا علی! پایم را بگیر.

و کُل درآ، هی یا علی

va kol darâ, hey yâ ali.

برگردان: مرا به جلو بکش یا علی.

و شُل درار، هی یا علی

va šol darâr, hey yâ ali.

برگردان: یا علی! مرا از گِل بیرون بیاور.

علی و علی، هی یا علی

ali vo ali hey yâ ali.

برگردان: علی و علی، آهای یا علی.

شادی

آن‌گونه که مضمون سوگ در همه گونه‌های شعر غنایی نمود یافته است، مضمون شادی نیز وجود دارد. خالص‌ترین و ناب‌ترین این مضمون، در ابیات سرو (سرود) است. ابیات سرود سراسر از شادی را کسانی می‌گویند که از وصلت دو جوان و یا از پیروزی که به دست آورده‌اند، مسرور هستند.

گونه‌ی دیگر که آن هم به‌صورت یک‌دست، از شادی گفته است، ترانه‌هایی است که در این پژوهش با عنوان «ترانه‌های شادی» از آن‌ها نام برده می‌شود و در بازی‌های شاد کودکان و شب‌نشینی‌ها و مراسم‌های شاد اجرا می‌گردند.

سرود و ترانه‌های شفاهی دو گونه شعر غنایی هستند که مضمونی شاد دارند؛ اما به‌غیر از این دو گونه، ابیات دیگر شعر غنایی از مضمون شاد خالی نیستند. اشعار کار که به‌صورت گروهی اجرا می‌شود، نمونه‌ای دیگر است که شادی و سرور سراینده و اجراکننده‌ها در آن نمایان است.

گرم وایی دو گمبزون، بریم سی خومی

بخونم چی کوگ در، سی گُل یه مقومی

jarm vâbi degombezun, bereym si xumi
bexunom či kowjə dař, si gol ya mequmi.

برگردان: اگر فرصتی شد از دوگنبدان به منطقه‌ی خامی می‌روم و

مانند کبک دری برای محبوبم خواهم خواند.

غَکَ غَکَ کوگ دَری، ریزه ریزه برفو

جَنگِ جَنگِ میللت، چِشْمُ نی بَرِ خَو

yeke yeke kowj dari, řiza řizə barfow
jeŋja jeŋja milalet, češmom nibare xow.

برگردان: صدای شبیه به قهقهه‌ی کبک دری، صدای ریزش آب
برف و جَرنگ‌جَرنگ دستبندهای محبوب، خواب را از من ربوده
است.

تا بریم من باغ خان، زَرِ بال گردو

بچینیم گل شاپسند، بنیم وَر بُو

tâ beřeym menə bâyə xân, zerə bâlə jerdu
bečinom gelə šâ, benim varə bu.

برگردان: ای محبوب من! بیا با هم به باغ خان برویم و در سایه‌سار
گردو، گل بچینیم و با هم بو کنیم.

در اشعاری که برای عروسی و مراسمات شاد خوانده می‌شود،
ایبائی وجود دارد که در آن‌ها مظاهر زندگی یافت می‌شود. از آنجا
که شادی در طبیعت بسیار واقعی و دور از تصنع است و اشعاری
که برای سرایش در مراسمات خاص سروده شده، اگر در آن‌ها
وصف طبیعت و مظاهر زندگی وجود داشته باشد، بسیار فرح‌بخش
و شادی‌آورتر می‌باشد؛ بنابراین اشعار شاد این استان، از این ویژگی
دور نمانده و توانسته با وصف طبیعت مجالس خود را شادتر نشان
دهند. در اشعار شاد غنایی لری می‌توان نماد یک زندگی فعال و
پویا را ملاحظه کرد. ایبات زیر از اشعار شادایانه می‌باشند که در
آن‌ها مظاهر حیات به‌وضوح یافت می‌شود.

در این بیت تکیه بر وصف داماد است. برای نشان دادن تمایز داماد
از میان برادرانش از یک عنصر زنده طبیعت استفاده کرده است و
گفته: آن‌گونه که در میان بیدها، بید بالادست بهتر است، در میان
برادران، داماد نیز بهتر است.

بید بالا، بید دومن، بید بالا بهتره

زمیون شش برادر، شیره‌دوما بهتره

biðə bālâ, biðə dumen, biðə bālâ be
ze meyunə şeš barâdar, širadumâ be.

برگردان: درخت بید بالا، سرسبزتر از درخت بیدی است که پایین

سبز شده است. از میان شش برادر، داماد از همه بهتر است. داماد

به بیدی که در مکان مرتفع سبز شده، تشبیه شده است.

این بیت را می‌توان زیرمجموعه اشعار توصیفی گل نیز آورد. در

این بیت تکیه سراینده به دو مظاهر حیات بوده؛ بلبل و گل.

هم‌نشینی این دو در ادبیات بسیار بازتاب داشته است. سراینده در

اینجا با آوردن آن‌ها شوری خاص که لازمه جشن عروسی است

را آفریده است.

گلِ بچینم، گلِ بچینم اَ درختِ پرگلی

من عروسی شادوما، بخونم چی بلبلی

gol bečinom, gol bečinom, a deraxte poř geli
menə arusi šâdumâ, bexunom či bolbeli.

برگردان: گل بچینم، گل بچینم از درخت پرگلی، در عروسی آقا
داماد مانند بلبلی بخوانم.

در این بیت دوباره از بلبل یاد شده است. زن سرودخوان خود را

به بلبل تشبیه کرده است. وی نیز در عروسی شوری به پا می‌کند

همپای شور بلبل بر شاخه گل. سراینده با این تشبیه و استفاده به‌جا

از این عنصر طبیعی، شعر را دارای حرکت و شور کرده است.

دا مگو، دورمگو تا خوم بگرکنم

مثل بلبل سیت بخونم، همته ور اِشکنم

dâ mago, dovar mago, tâ xom bejeř cenom
meslə bolbol sit bexunom, hamata vareš kanom.

برگردان: مادر مگو، دختر مگو، بگذار تا خودم شروع کنم، مانند

بلبل برایت بخوانم و همه شما را شکست دهم.

در اشعار شادی، مانند سوگ‌نامه‌ها، وصف افراد فقیر و دارا بسیار

متفاوت بود. در سرودی که زنان برای دامادی غنی می‌خواندند،

وی را چابک‌سواری با اسب اصیل و ناب می‌دانند. پارچه لباسش

زرین است و کفشی باکیفیت به پا دارد، اما داماد و عروس با

وضعیت اقتصادی متوسط و فقیر را ساده وصف می‌کردند. در

توصیف این عروس و داماد دیگر از وصف اسب، شال و کلاه

زرین خبری نیست و جای آن‌ها را ملکی ساده با لباس‌های

دست‌دوز ساده می‌گرفت. مخاطب از نوع بیان و کلمات این اشعار می‌تواند از وضعیت اقتصادی عروس و داماد مطلع شود.

قبای سبز، چهل چراغ، زین طلا و اسبان زرنگار همه نشان از داشتن توان بالای مادی داماد دارد. در این ابیات که داماد را به داشتن چنین امکاناتی وصف کرده‌اند، برای مخاطب روشن می‌شود که داماد یا از بزرگان ایل می‌باشد و یا درآمدی بیشتر از مردمان ایلش دارد که توانسته وضعیتی مالی درست کند که در توصیفات سرود نمایان شوند و او را متمایز کنند.

مال‌زیر و مال‌بالا، گله‌مون رم خرد و قاش

دلگ سوز شیره‌دوما، صد تمن دهیت بهاش

mâlazir o mâlabâlâ, jalamun řam xard va qâş
daljē sowze řiradumâ, sað temen dahit bahâş.

برگردان: در حرکت ایل، گله‌ها از آغل رم کرده‌اند. قبا‌ی سبز شاه داماد را بنام که صد تومان بها دارد.

چل چراغ و دَسَمِ بَگَرَم تا خُمِ بیارُم زیتَه

خُمِ بچینم برگِ نی چیت تا بُونْدُم حَجَلَه تَه

čelčerâj va da bejeřom, tâ xom beyârom zinata
xom bečinom barje neyčit, tâ bovandom hajlata.

برگردان: چلچراغی به دست می‌گیرم تا خودم زنت را بیاورم و خودم نی‌های اطراف حجله‌ات را بچینم.

زین طلا من زین طِل، ا جمله اسبُون زَرنگار

بَزنین طبل بشارت تا سَوار وایین سوار

zin telâ, men zin telâ, jemla asbun zařnegâr
bezanin table beřârat, tâ sevâr vâbin sevâr.

برگردان: زین اسب طلا، رو زینی طلا، همه اسب‌ها زرنگار، طبل شادی بنوازید، سوارکارها باید سوار شوند.

لحن حماسه در ادبیات غنایی استان

در ادبیات غنایی استان، عشق به تفنگ، اسب، شکار و ملزومات آن‌ها امری انکارناپذیر است. گاهی سراینده از عشق خود به این موارد، از لحنی حماسی استفاده می‌کند. تلفیق حماسه و عشق در ادبیات ایران و جهان سابقه داشته است؛ اما کاربردی که در ادبیات

فولکلور غنایی استان می‌یابد، منحصر به فرد است از آنچه در ادبیات کلاسیک ایران و جهان با آن روبه‌رو هستیم؛ زیرا که عشق و حماسه‌ی مردم استان، ویژگی‌های منحصر به فرد دارند و بر پایه‌ی ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود بنا شده‌اند.

در ادبیات تمام کشورها و نیز در شعر فرهنگ مردم همه‌ی مناطق دنیا، رسم بر این است که عاشق هر آنچه دارد به پای معشوق بریزد و با این حال از بضاعت خود نزد معشوق احساس شرمساری نماید.

در شعر زیر خصیصه‌ای وجود دارد که شاید در نوع خود کاملاً منحصر به فرد است و در هیچ ادبیاتی به این شدت و پرنگی به چشم نمی‌آید. عاشق در اینجا همه دارایی خود را فدای معشوق می‌کند، مگر تفنگ خود را.

هر چه دارم قربونت، غیر از تفنگم

یه امشو مهمونتم، سحر و جنْگم

har če dârom qořbunet, yeyraz tefanjom
ya emšow me, sahar va janjom.

برگردان: هر چه دارم به جزء تفنگم، فدای تو باد. امشب مهمان توام و سحر به جنگ خواهم رفت.

عاشقانه‌های بویراحمدی، مثل مردم بقیه کوهستان‌نشین و جنگجوی سلسله جبال زاگرس، خشن و آمیخته به روحی کاملاً حماسی و تصاحب‌گرایانه است. شاعر لر اگر به خواستگاری دختری برود، خود را در موضعی می‌بیند که باید دختر را در هر صورت ممکن، ولو با توسل به جنگ و تفنگ، از صاحب دختر بگیرد.

در نظام‌های قبیله‌ای، جنگ و تفنگ و شمشیر، حتی بر علم و قلم، فرمان رانده‌اند. یک ایل برای بقای خود نیاز به هویت دارد. مقدار زیادی از این هویت را در چالش با دیگر ایلات به دست می‌آورد. روح مرد ایلیاتی، پارادوکس عجیبی از محبت و صلح در نهایت آن و خشم و تعصب در غایت آن بوده است.

این نکته برنمی‌خوریم که مجنون تصمیم گرفته باشد پدر لیلی را از سر راه بردارد.

قطارم یه لاد پیت، برنوم توپخونه

زلف خُت، بوتی کشم، نیخم ای جونه

qatârom ya lâ de pit, beřnowm tupxuna

zolfə xot, bowtaey cešom, nixom i juna.

برگردان: در حالی که قطاری پیچیده بر کمر و تفنگ برنو چون

توپخانه دارم، به زلف و گیسویت سوگند می‌خورم، پدرت را

می‌کشم که دیگر از جانم گذشته‌ام.

در بیت زیر شاعر در ذهن خود آرزو می‌کند که: کاش راهدار بود

تا از لب‌های یار بوسه می‌گرفت. بوسه‌خواهی او حاصل از عشق

درون نسبت به یار است که می‌خواهد با توسل به زور و به‌جای

گرفتن عوارض باشد. این لحن حماسی و زورگویی شاعر و تلفیق

عشق و حماسه بیشتر در ادب غنایی این استان است و آن‌گونه که

گفته شد، کمتر در بقیه‌ی جاها دیده شده است.

نتیجه‌گیری

ادبیات شفاهی، ادبیاتی است برگرفته از زندگی، افکار، نیات و

اهداف مردم عادی و عامی، مردمی که قدرت نوشتن افکار خود را

در همان لحظه‌ی خلق نداشته‌اند و آداب‌ورسوم و شکل‌های

مذهبی و اعتقادی آن‌ها، شفاهی و سینه‌به‌سینه حفظ شده است.

گونه‌ی ترانه در فرهنگ عامه‌ی مردم ایران‌زمین، جایگاهی درخور

توجه دارد. این پایگاه ادبی و فرهنگی در فولکلور اقوام ایرانی

نمایان است.

با توجه به اینکه مردم کهگیلویه و بویراحمد صاحب‌هنر، ذوق ادبی

و قریحه شاعری بوده‌اند، دارای ادبیات محلی غنی نیز هستند. در

ترانه‌های غنایی که زنان آفریننده‌ی بخش عظیمی از این آثار

هستند، چهره‌ی زن ارزشمند است و بن‌مایه‌های این ترانه‌ها از

ساختار عشیره‌ای الهام گرفته است و اغلب مضمونی شاد دارند.

در ترانه‌های مردان ایل، عشق پاک و بی‌آلایش جوشان است.

هنگام مهمان‌نوازی و دست‌گیری، حاتم طائی را به نسیان می‌داده

است و هنگام خشم و تعصب، طوفان را شرمسار می‌کرده است.

معلوم است که این روح عجیب‌المعجون وقتی عاشق می‌شود،

حتماً هر دو جنبه‌ی وجودی این مرد ایلیاتی، یعنی محبت غلیظ و

صلابت و خشونت غلیظ را توأمان داشته است.

خم کلو، اسبم کلو، برنوم کلوتر

چه خُشه جنگ بکنی، بری سی دُویر

xom kalu, asbom kalu, beřnowm kalutar

če xaše jaŋj beceŋi, berey si doyar.

برگردان: در حالی که خودم و اسبم، عاشق و دیوانه و تفنگ برنوم

از ما عاشق‌تر و دیوانه‌تر است، چه لذتی دارد که برای خواستگاری

دختر (نامزد) بجنگی.

در بیت زیر، این نکته ظریف می‌نماید که هرگاه عاشق قصد

خوشبو کردن زلف یار را دارد، این کار را در هاله و فضایی از

استحکام و خشونت صورت می‌دهد. در این بیت کلمات

«شکستن» و «کوه دنا» کاملاً بار این معنای مزبور را در بردارند.

عاشق حاضر است کوه دنا را بشکند (امری محال) تا زلف یارش

را معطر کند.

کُنه دنانه بشکنم، خهکشه بویژم

مشک و عنبرش کنم، سی زلف عزیزم

ko: denâna beškanom, xaša bevizom

mešk o anbareš cenom, si zolfe azizom.

برگردان: کوه دنا را می‌شکنم و خاکش را غریال می‌کنم تا با خاک

آن، برای زلف یارم مشک و عنبر بسازم.

در بیت زیر شاعر (عاشق) به معشوق می‌گوید: در صورت ممانعت

پدرت برای ازدواج با تو، او را می‌کشم. این دیدگاه نشان می‌دهد

که تا چه حد خوی جنگ و حماسه اگر مدیریت نشود، می‌تواند

فضای یک شعر را به نحو عجیبی غیرقابل‌باور و ناآشنا کند.

چگونه عاشق حاضر است برای وصال معشوق، عزیزترین کس او

را (پدر دختر)، از سر راه بردارد؟ در داستان لیلی و مجنون نظامی

که مانع رسیدن مجنون به لیلی، پدر لیلی است، حتی یک بار به

بیان و شرح درد و رنج‌های زندگانی، شکوه و گلایه (از فقر، تنهایی، درد عشق و شکایت از معشوق، خیانت و ظلم خوانین و ...) و بازتاب آیین‌ها و رسوم اجتماعی و وصف طبیعت از مضامین اصلی اشعار غنایی این منطقه است.

گونه‌های اصلی ادب غنایی در این منطقه، با توجه به اهمیت گونه، گستردگی موضوع، درون‌مایه و کاربرد آن در زندگی مردم، به‌ترتیب، ترانه‌های عاشقانه، سوگ، سرور و لالایی‌های کودکان است. ترانه‌های کار، طبیعت، سیاسی-اجتماعی، زمان و مکان، پوشاک، حبسیه، ترانه‌های شاد بومی و سرگرم‌کننده، گونه‌های فرعی به شمار می‌آیند. زمان سرایش و سراینده‌ی هیچ‌یک از ترانه‌ها (به‌جز طنز انتخاباتی) مشخص نیست.

این ترانه‌ها با نوع زندگی سرایندگان متناسب هستند و از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند و از آنجا که از دل مردم برمی‌خاستند، با تأثیرپذیری از اعتقادات محرومان، بیانگر آرزوها، خواهش‌ها، احساسات میهن‌پرستانه و انسان‌دوستی مردم این مناطق‌اند. سرایندگان این ترانه‌ها مشخص نیستند و وقایع با زبانی ساده، طبیعی و روان بیان می‌شود.

ادبیات این منطقه اغلب زاینده‌ی اندیشه‌ها و احساسات مردم عامی و بی‌سواد بوده است و افراد دانشمند و تحصیل‌کرده در ایجاد آن‌ها، نقش چندانی نداشته‌اند. به‌علاوه، این اشعار که حاصل احساسات لطیف مردمی است، چون به رشته‌ی نگارش درنیامده، بخش مهمی از آن‌ها از میان رفته است. نهایت اینکه، آنچه به‌عنوان شعر و ادب غنایی کهگیلویه و بویراحمد مطرح است، اشعاری است که صرفاً در حوزه‌ی ادبیات عامیانه جای می‌گیرد.

through oral rather than written forms. Iranian oral culture, shaped by the traditions of numerous ethnic and regional communities, contains a vast range of songs, narratives, myths, proverbs, lullabies, work songs, elegies, and ceremonial compositions that reflect the everyday experiences, values,

با توجه به اینکه اغلب اشعاری که در لهجه‌ی لری این منطقه موجود است، سروده مردم عامی و بی‌سواد است و تقریباً همه‌ی آن‌ها با آهنگ و آواز خوانده می‌شود، و تعداد هجاهای دو مصراع، تعداد هجاهای کوتاه و بلند دو مصراع، در این اشعار برابر نیستند و هجاهای کوتاه و بلند با یکدیگر، قرینه واقع نمی‌شوند، در نتیجه بسیاری از اشعار لری عروضی نیستند و از میان آن‌ها که با قوانین عروضی سازگارند، وزن‌هایی وجود دارد که با اوزان شعر فارسی سازگار نیستند.

این اشعار به‌جز تعداد اندکی، در قالب تکبیت‌های مثنوی‌گونه سروده شده‌اند که هر دو مصرع قافیه دارد و ابیات معنای مستقلى دارند. در این شیوه شاعر همه‌ی حرف‌هایش را در همان یک بیت تمام می‌کند. در بعضی از گونه‌ها ابیاتی وجود دارد (دو بیت) که معنی آن‌ها به هم وابسته است و موقوف‌المعانی هستند. در حقیقت، زندگی ساده‌ی مردم این منطقه با قالبی که ساده و به‌دور از پیچیدگی باشد، بیشتر تناسب دارد.

نهایت اینکه، بررسی اشعار غنایی لری در منطقه کهگیلویه و بویراحمد، آینه‌ی تمام‌نمای شیوه‌ی زندگی، فرهنگ، آداب و رسوم و ... و همگی با سادگی مردم و زندگی آنان کاملاً هماهنگی دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Folk literature constitutes one of the most enduring repositories of collective memory, cultural identity, emotional experience, and social knowledge in human communities, particularly in societies where cultural materials have historically been transmitted

beliefs, aspirations, anxieties, and social relationships of ordinary people. Folk literature is therefore not merely a body of aesthetically appealing verbal expressions; it also functions as a cultural archive through which the material and spiritual dimensions of earlier forms of life can be reconstructed and interpreted (1). From a literary perspective, folk literature encompasses orally transmitted genres whose themes, language, imagery, and structures emerge directly from the cultural environment of a community (2). Among these genres, folk songs occupy a particularly important position because they combine verbal expression, rhythm, melody, collective performance, and emotional immediacy. Iranian local songs frequently preserve elements of regional history, beliefs, livelihood patterns, interpersonal relations, and perceptions of nature, while simultaneously revealing distinctive linguistic and poetic features (4, 5). Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province represents one of the significant centers of such oral traditions. Its largely Luri-speaking communities possess a rich body of lyrical folk poetry characterized by simplicity of expression, emotional intensity, close engagement with the natural environment, religious imagery, descriptions of tribal and pastoral life, and the persistence of local cultural symbols. Earlier collections and regional studies have documented substantial bodies of this poetry and demonstrated the breadth of local lyrical, elegiac, celebratory, and heroic traditions (6-9). Nevertheless, a

thematic analysis focused specifically on descriptions of nature, times and occasions, religious beliefs, joy, and heroic tone provides a more systematic means of understanding the cultural logic underlying these songs.

The present study aims to analyze major themes and motifs in the lyrical poetry and folk songs of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, with particular emphasis on five interconnected domains: descriptions of nature, descriptions of times and occasions, religious beliefs and spirituality, expressions of joy, and the manifestation of heroic tone within lyrical discourse. The study proceeds from the premise that local lyrical poetry cannot be adequately interpreted solely according to the conventions of written classical Persian poetry because its forms, rhythms, imagery, and communicative functions are rooted in oral performance and in the social structures of tribal, rural, and pastoral communities. Previous studies of Luri poetry in the province have drawn attention to the close correspondence between musical form and poetic content, the importance of oral performance, and the distinctive regional characteristics of local songs (9, 10). The musicality of poetry, particularly in orally performed forms, cannot be separated from rhythm, repetition, phonetic patterning, and emotional delivery, all of which contribute to the communicative force of the song (11). Similarly, imagery in Persian poetic traditions frequently transforms elements of the natural world into vehicles for emotional, symbolic,

and aesthetic expression (12). In the lyrical poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, however, nature is not merely an ornamental source of imagery; it is embedded in subsistence practices, migration, pastoralism, hunting, agriculture, social ceremonies, and emotional memory. Mountains, oak trees, flowers, aromatic plants, birds, livestock, snow, rivers, and seasonal changes therefore operate simultaneously as physical realities and as symbolic resources. The study also examines the ways in which religious concepts penetrate lullabies, love songs, work songs, elegiac compositions, and wedding songs, demonstrating that spirituality functions not as an isolated thematic category but as an integral component of daily life and oral creativity. By concentrating on these thematic domains, the study seeks to clarify how local lyrical poetry reproduces collective cultural experience while also converting ordinary realities into emotionally charged poetic forms. Methodologically, the research is based primarily on fieldwork combined with a descriptive-analytical approach. The corpus was collected through direct contact with local communities in different parts of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, particularly among the major tribal groups of Doshman Ziyari, Tayebi, Bahmai, Boyer-Ahmad, Charam, and Basht and Bavi. Oral materials were recorded from informants and subsequently transcribed, including phonetic representations of the Luri verses, in order to preserve as much as possible the linguistic

and performative characteristics of the original songs. Particular attention was given to speakers who had retained older forms of local pronunciation and oral memory, since the absence of a historically standardized written form has contributed to variation among tribes and localities. When variant pronunciations or different versions of a song were encountered, comparative inquiry was undertaken to identify the more established or contextually appropriate form. This field-based procedure was complemented by library research and consultation of earlier collections and studies of regional poetry and culture (6, 7, 9, 13, 14). The analytical process involved classifying the collected material according to dominant themes and then examining the cultural, symbolic, and emotional functions of each category. Because the songs often consist of independent couplets and do not necessarily conform to the quantitative meters of formal Persian poetry, the study treats their oral rhythm, musical performance, repetition, and internal phonetic organization as essential features rather than evaluating them exclusively against written prosodic norms. This approach is consistent with the broader recognition that literary genres and rhetorical forms must be analyzed in relation to their specific conventions, functions, and contexts (15, 16). The method therefore combines textual interpretation with ethnographic sensitivity, allowing individual verses to be read not only as literary compositions but also as expressions of collective memory, social

practice, livelihood, belief, and regional identity.

The findings concerning nature reveal that the natural environment is one of the most pervasive and structurally significant elements of Luri lyrical poetry in the province. Trees, plants, flowers, mountains, snow, celestial bodies, birds, and animals are repeatedly incorporated into poetic descriptions, metaphors, comparisons, emotional narratives, and symbolic representations. The oak tree is associated with endurance, livelihood, and the seasonal labor involved in gathering and preparing acorns, while aromatic plants such as chavil function as symbols of freshness, purity, remoteness, and the fragrance of the beloved. Flowers frequently become metaphors for beauty and youth, and the beloved is repeatedly compared to blossoms, fragrant plants, and other delicate natural phenomena. These patterns demonstrate the close integration of environment and poetic imagination that characterizes local literature (12). The mountains, particularly Mount Dena, occupy an especially prominent symbolic position. Dena appears not only as a geographic landmark but also as an emblem of permanence, grandeur, resistance, fertility, water, vegetation, and collective pride. Other mountains and highlands are similarly associated with distinctive plants, hunting grounds, snow, seasonal migration, and tribal memory. Descriptions of birds and animals further reinforce the relationship between

lyrical expression and the natural world. The partridge, nightingale, pigeon, falcon, horse, wild goat, and ibex are represented according to their beauty, movement, voice, strength, usefulness, or symbolic potential. The partridge in particular serves as an important metaphor for the beloved, combining physical beauty, graceful movement, patterned appearance, and attractive voice. Such imagery also reflects the centrality of hunting, pastoralism, and animal husbandry in the region's traditional economy and culture. Earlier studies and collections of local poetry similarly demonstrate that the environment is inseparable from regional poetic expression and that nature-related vocabulary constitutes one of the richest semantic fields in the oral literature of the province (6, 7, 9). Nature in these songs is thus neither passive background nor merely decorative imagery; it is an active participant in the representation of love, hardship, memory, labor, migration, beauty, and identity.

The analysis of the remaining thematic domains indicates that descriptions of time, migration, religious belief, joy, and heroic tone are equally grounded in the social realities of local life. Songs concerning seasonal migration and tribal movement reflect the temporal organization of pastoral existence, the emotional consequences of departure, and the relationship between warm-region and cold-region settlements. Night gatherings also provide a context in which lyrical songs articulate longing, memory, admiration of

nature, and collective social experience. Religious belief is especially prominent across multiple genres, including elegies, lullabies, wedding songs, love poetry, and work songs. References to God, prayer, the Qur'an, Imam Ali, Imam Husayn, Karbala, Imam Reza, shrines, pilgrimage, and religious vows demonstrate the extent to which religious consciousness permeates local oral expression. Iranian lullabies, more broadly, have long functioned not only as soothing songs but also as vehicles for transmitting maternal hopes, moral values, religious aspirations, and cultural expectations to children (1, 3). In the lullabies examined here, mothers pray that their children become Qur'an readers, pilgrims, or servants of revered religious figures, while also invoking divine protection for absent family members. Joy is most visibly expressed in wedding songs, festive performances, collective work songs, and humorous or celebratory compositions. Such songs frequently draw upon natural imagery, birdsong, flowers, fine clothing, horses, ornaments, and symbols of prosperity to intensify the atmosphere of celebration. Studies of local wedding customs likewise emphasize the close relationship between ceremonial performance, oral poetry, and collective expressions of happiness (17). At the same time, lyrical poetry frequently incorporates a distinctly heroic tone. Love of horses, rifles, hunting, combat, courage, and tribal honor enters even romantic compositions, producing an unusual fusion of

lyricism and heroic imagery. The beloved may be praised through metaphors of strength, while the lover may represent devotion through readiness for struggle, risk, or sacrifice. This combination reflects a social environment in which affection, honor, courage, tribal solidarity, and martial identity historically coexisted, making the boundary between lyrical and heroic expression particularly fluid.

The study concludes that the lyrical folk poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province constitutes a highly integrated representation of regional life in which language, environment, belief, livelihood, emotion, and collective identity continuously interact. Its dominant themes are not isolated poetic subjects but interconnected dimensions of a cultural system shaped by tribal and rural experience. Nature provides both the material setting of life and the central vocabulary of poetic imagination; mountains, plants, birds, animals, snow, and landscapes become vehicles through which love, endurance, beauty, loss, pride, and longing are expressed. Seasonal movement and descriptions of particular times and places preserve memories of pastoral migration and the spatial organization of traditional life. Religious themes show that spirituality is deeply embedded in personal and communal experience, extending from infancy and lullabies to work, marriage, death, mourning, and romantic attachment. Expressions of joy reveal the importance of collective

performance and social ceremonies, whereas the heroic tone demonstrates how courage, weapons, horses, hunting, honor, and tribal strength may enter even the most intimate forms of lyrical expression. The formal characteristics of these songs are equally significant: many exist as independent couplets, rely on oral rhythm rather than strict classical meter, employ direct and accessible vocabulary, and retain phonetic and grammatical features of local speech. Their simplicity should therefore not be interpreted as artistic deficiency, because it is precisely this linguistic immediacy that preserves the emotional authenticity and social embeddedness of the tradition. The gradual weakening of oral transmission, changing modes of life, technological transformation, and declining familiarity with traditional vocabulary place a substantial part of this cultural heritage at risk. Systematic documentation, phonetic transcription, thematic classification, linguistic analysis, and preservation of oral performances are consequently essential for safeguarding this body of literature. Taken together, these songs provide a comprehensive cultural portrait of the people of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad and demonstrate that local lyrical poetry remains an indispensable source for the study of folklore, regional literature, cultural anthropology, oral history, sociolinguistics, and the historical experience of Iranian communities.

References

1. Mohammadi MH, Ghaeini Z. History of Children's Literature in Iran: Oral Literature and the Ancient Period. Tehran: Chista; 2003.
2. Dad S. Dictionary of Literary Terms. Tehran: Morvarid; 2004.
3. Omrani E. An Interpretation of Iranian Lullabies: With a Collection of Lullabies from Kerman, Khorasan, Fars, Mazandaran, and Azerbaijan. Tehran: Peyvand-e No; 2002.
4. Ahmad Panahi Semnani M. Song and Songwriting in Iran. Tehran: Soroush; 1997.
5. Ahmad Panahi Semnani M. Local Dobeytis of Iranian Poets. Tehran: Soroush; 2000.
6. Ghaffari Y. A Sample of Local Poetry from Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. Yasuj: Amir; 1983.
7. Hosseini S. A Selection of Poetry, Music, and Oral Literature of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Yasuj: Fatemieh; 2002.
8. Majidi Karai NM. The People and Land of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Tehran: Baztab-e Andisheh; 2002.
9. Jamalanzadeh SB. Collection and Study of Lyric Literature in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province [Doctoral dissertation]: Shiraz University; 2016.
10. Javidan-Kherad M. Analysis of the Correspondence Between Music and Theme in Luri Poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province [Master's thesis]: Payame Noor University of Yazd; 2014.
11. Shafiei Kadkani MR. The Music of Poetry. Tehran: Agah; 2012.
12. Shafiei Kadkani MR. Imagery in Persian Poetry. Tehran: Agah; 2001.
13. Majidi Karai NM. Scholars and Poets of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. Tehran: Elmi; 1999.
14. Davari F. A Study of One Century of Poetry and Poets in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province [Master's thesis]: Islamic Azad University, Najafabad Branch; 2005.
15. Shamisa S. Literary Genres. Tehran: Ferdows; 2004.
16. Homayi Ja-D. Techniques of Rhetoric and Literary Devices. Tehran: Homa; 2001.
17. Ghaffari Y. Wedding Ceremonies and Their Transformations in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Isfahan: Naghsh-e Mana; 2011.